> آن‌هایی که **مردم عرب** را بر علیه **انقلاب رو به رشد** ایران تحریک می‌کنند، در واقع در تلاش هستند تا رئیس‌جمهور [صدام] حسین را از **تنبیهی که در انتظار اوست** نجات دهند.
>
> روزنامه‌ی **تشرین** سوریه، خرداد ۱۳۶۱

سوم خرداد ۱۳۶۱، ایران، خوزستان. مردمی که تلخی جنگ کام زندگیشان را زهر کرده بود حالا برای آزادی خرمشهر شاد بودند.

ـن بزرگ

و استقامت یاوران خمینی را بر تارک افتخارات این امت بیدار، به رنگ سرخ خون، رقم می‌زنیم. بی‌شک تاریخ اگر نه امروز، در فردایی که یقینا دیر نخواهد بود اسطوره‌ی جان‌فشانی و دلاوری فاتحان خونین‌شهر را به عنوان بزرگ‌ترین و پرشکوه‌ترین فراز شهامت و مستوری انسان شهادت خواهد داد... سلام و درود بر شهر خون و شهادت، خونین‌شهر. سلام و درود بر فاتحان غرورآفرین اسلام، سلام و درود بی‌پایان بر امت شهیدپرور ایران.» متنی که در رادیو خوانده شد و جشن سراسری در ایران آغاز شد.

اعلام رسمی آن از رادیو اجازه داد که روزنامه‌ها با تیتر «خرمشهر آزاد شد» تا بعدازظهر منتشر شوند. حالا بسیاری از مردمی که برای جشن به خیابان‌ها آمده بودند نسخه‌هایی از روزنامه‌های سراسری کشور را در دست داشتند با تیتر «خرمشهر آزاد شد.»

جشنی ملی برپا شده بود و هر کسی به روشی مشغول شادی بود. برخی بوق می‌زدند، برخی تکبیر می‌گفتند، بعضی شعار می‌دادند و برخی پایکوبی می‌کردند و می‌رقصیدند. خیلی‌ها هم شیرینی پخش می‌کردند و بعضی جیغ‌زنان و شادی‌کنان روی سر مردم نقل می‌پاشیدند.

تهران در ترافیکی شاد قفل شده بود و آن روز ایرانی‌ها تا ساعت‌ها پس از تاریکی هوا مشغول جشن و شادمانی بودند. این شادی پیش از این در جنگ سابقه نداشت و در سال‌های بعد نیز هیچ کدام از موفقیت‌های جنگی چنین جشنی ملی را رقم نزد.

آن شب ساعت ۹ مردم روی پشت‌بام‌ها الله‌اکبر گفتند. کیلومترها دورتر در شهر آزادشده‌ی خرمشهر نیز جشنی برپا بود و البته شهری که دیدنش گاه شادی را تبدیل به بغض می‌کرد. خبرنگار خرمشهری روزنامه‌ی کیهان که با آزادی خرمشهر وارد شهر شده بود در گزارشش نوشته است: «ابتدا وارد اولین فلکه‌ی شهر یعنی میدان راه آهن شدیم ولی از میدان خبری نبود. از ساختمان بزرگ راه‌آهن و همچنین از بنای عظیم خانه‌ی جوانان شهر حتی خشتی بر جای نمانده بود و من که بیش از سی سال در این شهر زندگی کرده بودم، نمی‌دانستم برای ورود به مرکز شهر می‌بایست از کدام طرف حرکت کنم.» او در ادامه‌ی گزارشش توضیح داده که صدامی‌ها چگونه شهر زیبای خرمشهر را به ویرانه‌ای عجیب تبدیل کرده بودند؛ «آن‌ها به هیچ چیز رحم نکردند؛ خانه‌ها، خیابان‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس، درخت‌ها و حتی آسفالت خیابان را هم کنده بودند... مغازه‌ها ویران و غارت شده‌اند و در خانه‌های مردم حتی شیر آب و یا یک تکه سیم برق وجود ندارد.» او از جشن و خوشحالی رزمنده‌ها در مقابل مسجد جامع خرمشهر نوشته است و از پخش‌کننده‌ی شربتی که داد می‌زد: «شربت مرگ بر صدام حاضر است.»

منابع پرده‌ی دهم

- 1982, May 24; **The Miami Herald**
- 1982, May 18; CIA Records, **Possible Outcomes And Implications Of The Iran-Iraq War**
- **آزادسازی خرمشهر**، روزشمار جنگ ایران و عراق، ج ۱۹، ابوالقاسم حبیبی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۷.